

DOR: 20.1001.1.26455714.1402.7.2.3.9

# A critical analysis of the linguistic basis of the astonishing view of the language of the Qur'an with an emphasis on the opinions of Soroush and Mojtaba Shabastri

(Received:2023-02-09 Accepted:2023-07-23)

Mahdi mahdavi aela<sup>1</sup>, Alireza Khatam Shihbar<sup>2</sup>, Ali Ahmad Naseh<sup>3</sup>

## Abstract

One of the most important serious criteria in the validation of a point of view is the critical study of external epistemic manifestations and the re-examination of its foundations, foundations, and fundamental intellectual infrastructures. Linguistic basis is one of the fundamental, important, and worthy bases of exploration in the astonishing field of Qur'anic language. This article tries to critically analyze the above-mentioned basis by applying careful intellectual considerations, and thus prove the weakness of the surprising view of the language of the Qur'an. The research method of this article is documentary and analytical, and the findings of the research indicate that the linguistic basis of the astonishing view of the language of the Qur'an has many serious challenges.

**Keywords:** Linguistic basis, modernists, silence, astonishing, the language of the Qur'an

سال هفتم  
شماره دوم  
پیاپی: ۱۳  
پاییز و زمستان  
۱۴۰۲

1) Assistant Professor of Theology and Islamic Education Department- Shiraz University of Technology- Iran (The Corresponding Author) Email: talabe.shiraz62@gmail.com

2) level 3 of Islamic philosophy and theology. Qom, Iran, Email:mahdighadimi62@gmail.com

3) professor of the Qur'an and Hadith Department of Qom University, Iran Email: aliahmadnaseh@gmail.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

# تحلیل انتقادی مبنای زبان شناختی دیدگاه «حیرت آفرینی زبان قرآن» با تأکید بر آراء عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری

(تاریخ دریافت: ۲۰-۱۱-۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۰۱-۰۵-۱۴۰۲)

مهدی مهدوی اعلا<sup>۱</sup>، علیرضا خاتم<sup>۲</sup>، علی احمد ناصح<sup>۳</sup>

## چکیده

مطالعه انتقادی نموده‌های معرفتی بیرونی و زیرساخت‌های بنیادین فکری از مهم‌ترین معیارهای جدی در اعتبارسنجی هر دیدگاهی است. مبنای زبان شناختی یکی از مبانی بنیادی، مهم و درخور کاوش در حوزه حیرت‌آفرین‌انگاری زبان قرآن است. این نوشتار می‌کوشد با کاربست بررسی‌های دقیق عقلی، مبنای یادشده را مورد تحلیل انتقادی قرار دهد و بدین طریق سستی دیدگاه «حیرت‌آفرینی زبان قرآن» را به اثبات بنشیند. روش پژوهش این مقاله اسنادی و تحلیلی است و یافته‌های تحقیق حاکی از این است که مبنای زبان‌شناختی دیدگاه «حیرت‌آفرینی زبان قرآن» دچار چالش‌های جدی بسیاری است. برای نمونه، نخست، از حیث تبارشناسی با هرمنوتیک فلسفی هم‌آوایی دارد؛ دوم، از لحاظ معناشناسی، نگرشی مفاهمه‌ناپذیر قلمداد می‌شود؛ سوم، از نظر روش‌شناسی، برخوردار از چالش نسبی‌گرایی در تفسیر و نفی معنای گوهری متن است؛ چهارم، اشکال روایی تحمیل‌گری و تحریف در تفسیر را فراروی خود می‌بیند. **واژه‌های کلیدی:** مبنای زبان شناختی؛ نوگرایان؛ صامت‌انگاری؛ حیرت‌آفرینی؛ زبان قرآن.

(۱) استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه صنعتی شیراز، شیراز، ایران. (نویسنده مسؤول) ایمیل: talabeqom62@gmail.com  
(۲) سطح ۳، فلسفه و کلام اسلامی، حوزه علمیه قم، قم، ایران. ایمیل: mahdighadimi62@gmail.com  
(۳) استاد، گروه قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران. ایمیل: aliahmadnaseh@gmail.com

## مقدمه

از بنیادی‌ترین معیارها جهت سنجش میزان اعتبار یک دیدگاه، واکاوی پیش‌انگاره‌ها و مبانی آن دیدگاه است. بدون تردید، مبنای زبان‌شناختی یکی از شالوده‌های مهم دیدگاه «حیرت‌آفرینی زبان قرآن است». تنقیح و تقریر این مبنای بنیادین، تحلیل و نقادی ابعاد و زوایای مختلف آن نقشی موثر در پایش اندیشه‌های ناصواب نسبت به زبان قرآن دارد؛ به نحوی که با کنار زدن خبط و خطاهای مبنای زبان‌شناختی در حوزه اندیشه‌های دینی‌قرآنی و زدودن غبار ابهامات از آن، پایه‌های معرفتی و زبانی قرآن از حیث مفاهیم‌گری و فیصله‌بخشی، استحکام افزون‌تری می‌یابد و انتساب حیرت‌آفرینی نسبت به زبان قرآن مورد تردید واقع می‌شود.

اینک مسئله اساسی این است که

۱. مبنای زبان‌شناختی دیدگاه «حیرت‌آفرینی زبان قرآن» در آثار مدافعان این دیدگاه

چيست؟

۲. ضعف‌ها و نقدهای جدی وارد بر اصل مزبور کدام‌اند؟

پژوهش‌های صورت‌یافته بر روی عبارات پاره‌ای از حامیان جدی این دیدگاه یعنی نواندیشانی چون عبدالکریم سروش و محمد مجتهدشبه‌ستری، نشان می‌دهد، مبنای زبان‌شناسانه‌ای که پایه دیدگاه «حیرت‌آفرینی زبان قرآن» را بنیان می‌نهد، اصل «صامت‌انگاری متون دینی و قرآن» است که بستر مناسبی برای طرح و مهندسی دیدگاه «حیرت‌آفرینی زبان قرآن» فراهم می‌آورد؛ زیرا مبنای یادشده هم نخستین جزء دیدگاه، یعنی رازواری و ابهام ذاتی دیدن زبان متون دینی و قرآن، را توجیه می‌کند و هم جزء دوم دیدگاه، یعنی تفسیرهای متعدد و معناهای پایان‌ناپذیر متن دینی و قرآن، را موجه می‌سازد.

بحث از مبنای زبان‌شناختی نه به‌طور منبعی مستقل و منسجم، بلکه به‌صورت پراکنده در آثار برخی از پژوهندگان اسلامی، مورد بازبینی واقع شده است؛ برای نمونه؛ آیت‌الله جوادی آملی در خلال کتاب «شریعت در آینه معرفت» و صادق لاریجانی در کتاب «معرفت دینی» و عبدالله نصری در کتاب «راز متن»، می‌کوشند موضع نواندیشان را نسبت به «حیرت‌آفرینی زبان قرآن» در ابعادی متنوع، مورد واکاوی قرار دهند؛ ولی در هیچ‌یک از این آثار، تمرکز بر مبنای زبان‌شناختی و تأثیر آن بر حیرت‌آفرین‌انگاشتن زبان قرآن نشده است و زوایای مهم و بنیادین مبنای زبان‌شناختی به‌طور جامع و یکجا، از این حیث، مورد تحلیل و نقادی قرار نگرفته است. اما پژوهش پیش‌روی تلاش می‌کند با رویکرد انتقادی و تحلیلی، خلأ موجود در عرصه حیرت‌آفرین‌پنداری زبان قرآن را با تمرکز بر چالش‌های بنیادی موجود در حیطه مبنای زبان‌شناختی آن به داوری بنشیند و نقدهای اساسی وارد بر اصل یادشده را کاویده و برجسته نماید. تحقیق حاضر مبحثی تازه و نو است.

## مفهوم حیرت

واژه‌شناسان در تبیین لغوی واژه «حیرت» به معنای واحدی تمسک جسته‌اند. «حیرت» همان حالت ناتوانی ارزیابی روی‌دادها و تصمیم‌گیری راجع به آن‌ها است. (انوری، ۱۳۸۷: ۲۶۰۶) حیرت در اصطلاح به حالتی از تردید و شک اطلاق می‌شود که انسان در موقعیت گزینش حق و باطل به جهت فقدان نیروی ادراکی و معرفتی موثر، خود را عاجز از انتخاب می‌بیند. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۵: ۱۰۹ و رفیق العجم، ۲۰۰۴: ۱۴۳/۲)

## مصطلح زبان قرآن

«زبان قرآن» یکی از شقوق خاص در رشته علوم قرآن است که در ابعاد متعدد زبانی، آموزه‌ها و گزاره‌های قرآن را مورد پژوهش و مطالعه قرار می‌دهد. پاره‌ای از مسائل مطرح در این عرصه، نظیر تأویل‌پذیری زبان قرآن، قدمتی دیرینه دارد و شماری دیگر از مباحث، مانند تأثیرناپذیری قرآن از فرهنگ عصر و زمانه (ر ک: سعیدی‌روشن، ۱۳۹۱: ۲۳).

## تبیین دیدگاه «حیرت‌آفرینی زبان قرآن»

یکی از گرایش‌های بنیادی در رشته «علوم قرآن» در عصر حاضر، «زبان قرآن» است. مطالعه و پژوهش مفاهیم، گزاره‌ها و آموزه‌های قرآن در ساحت‌های گوناگون زبانی، کار ویژه این گرایش است. «حیرت‌آفرینی» نظیر «عصری‌انگاری» و جز آن، دیدگاهی مطرح در قلمرو «زبان قرآن» است. انگاره «حیرت‌آفرینی زبان قرآن» مدعی است که ساختار زبان متن دینی و خاصه ساخت زبان قرآن، زبانی مفاهمه‌پذیر و ایضاحی نیست، بلکه ذاتاً چنان ابهام‌آلود و معماگونه است که رسیدن به معنای واقعی متن و مراد حقیقی گوینده به‌هیچ‌روی مقدور مفسر نیست؛ از این روی، قرآن در مقام عرضه معارف خود، ساختاری ذاتاً سربه‌مهر، مبهم و معماگونه دارد. (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۷۹: ۳۲۶ و سروش، ۱۳۷۹: ۳۳۲) تا جایی که نزاع در این عرصه برای دستیابی به معنای عینی متن هیچ‌گاه به پایان روشنی ختم نمی‌شود و منازعات مربوط به کشف معانی پیوسته در میان پژوهندگان علوم قرآنی برقرار است و دین‌پژوه همواره در رویارویی با متن دینی و قرآن با معانی متعدد، متفاوت و پایان‌ناپذیری مواجه می‌شود که هیچ‌یک مقصود حقیقی و نهایی مؤلف نیستند. (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۷۹: ۱۱۴ و ۳۲۹ و سروش، ۱۳۷۷: ۱۹۵) توجه به این نکته نیز بسیار حائز اهمیت و مهم است که حتی مبتنی بر روش‌شناسی نظام‌مند و مستدل علمی هم نمی‌توان در فهم و تفسیر مفاد گزاره‌های قرآن به معنایی مطلوب و نهایی دست یافت. (ر ک: سروش، ۱۳۷۱: ۲۰۳)

## تقریر مبنای «صامت‌انگاری متون دینی و قرآن»

با کاوش در مجموعه‌سرخان و تعابیر پاره‌ای از نوگرایان، چون دکتر سروش و مجتهد شبستری، چنین دریافت می‌شود که مبنای زبان‌شناختی دیدگاه «حیرت‌آفرینی زبان قرآن» اصل «صامت‌انگاری متن دینی و قرآن» است. تلازم میان «حیرت‌آفرینی زبان قرآن» با «صامت‌انگاری متن دین و قرآن» بدین جهت است که دکتر سروش مجموعه متون اعم از بشری و دینی را حقیقتاً و ذاتاً امری مبهم می‌شمرد و در عین حال، آن را واجد معانی بی‌انتهای می‌داند و به صراحت، عامل آن را «صامت‌انگاری متن» معرفی می‌کند (سروش، ۱۳۷۷: ۱۹۱)؛ به نحوی که متن‌پژوه متأثر از علائق، انتظارات و پیش‌فرض‌های خود به فهم و تفسیر متون دینی و تفسیر قرآن می‌نشیند و چون انتظارات و پرسش‌های دین‌پژوه همواره در تغییر است، لاجرم، مفسر نیز در رویارویی با متن دینی و قرآن، پیوسته با معنای تازه مواجه می‌شود. (همان، ۲-۳)

اصل «صامت‌انگاری متون دینی و قرآن» نیز در ادبیات سروش و شبستری چنین است که آموزه‌ها و گزاره‌های قرآن از معنای عینی، مرکزی و نهایی میان‌تهی و فاقد جان‌مایه‌ها و درون‌مایه‌های معرفت‌آفرین از نزد خود است. (سروش، ۱۳۷۷: ۲ و ۱۹۲ و مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۱۴۲) همچنین دین‌پژوه و مفسر هرگز قادر نیست با مددجستن از ضوابط عقلایی فهم متن به معنای متون راه یابد (سروش، ۱۳۷۱: ۲۰۳)، بلکه در پرتو علائق، انتظارات و دانش‌های عصری و برون‌دینی است که این امکان برای قرآن‌پژوه فراهم می‌شود تا در رویارویی با الفاظ قرآن، معناها و تفسیرهای بی‌نهایتی را فراچنگ آورد. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۱۴۲ و سروش، ۱۳۷۷: ۲) تاجایی که هر تغییر و تبدل در علائق، انتظارات و پیش‌فرض‌ها، لاجرم، به دگرگونی مفاهیم و سیالیت معانی الفاظ منجر می‌شود و تفسیر تازه‌ای برای دین‌پژوه به ارمغان می‌آورد. (سروش، ۳۸۰-۳۸۱) تنوع اذهان متأثر از پیش‌فرض‌های مختلف تعدد معنایی را نتیجه می‌دهد و متن، اعم از بشری و مقدس، واجد ابهام و لاتعینی ذاتی معنایی خواهد بود و نسبت به بسیاری از معانی لاقضاست و به همه راه می‌دهد (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۱۱۴ و سروش، ۱۳۷۷: ۱۹۵) و نه تنها سخن گفتن از تفسیر حقیقی و معنای واقعی ناصحیح و خطا تلقی می‌شود (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۳۲۹ و سروش، ۱۹۲)، بلکه همه برداشت‌ها و قرائت‌های مستخرج از متن قرآن، منظرهای متفاوت معنایی و تفسیر به رأی خواننده می‌شوند. (سروش، ۱۳۷۷: ۱۹۲ و مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۳۵۰)

## تحلیل انتقادی مبنای زبان‌شناختی دیدگاه «حیرت‌آفرینی»

واکاوی اصل «صامت‌انگاری متون دینی و قرآن» نشان می‌دهد که بستر پیدایش دیدگاه «حیرت‌آفرینی زبان قرآن» را فراهم آورده است؛ زیرا جزء نخست دیدگاه «حیرت‌آفرینی زبان قرآن»، یعنی دارای ابهام ذاتی و رازوار تلقی کردن زبان قرآن، ناشی از این حیث است که مبنای

مزبور است که وجود معنای مرکزی و عینی برای متن دینی و قرآن، اساساً، انکار می‌شود و امکان دست‌یابی به مقصود واقعی متن و مراد حقیقی مؤلف، به‌هیچ‌روی، فراهم نمی‌شود و در این صورت، متن ذاتاً صامت و مبهم تلقی می‌شود. جزء دوم دیدگاه «حیرت‌آفرینی زبان قرآن»، یعنی ظرفیت برخوردار بودن متن از پذیرش معانی و تفسیرهای بی‌شمار نیز متأثر از این حیث مبنای یادشده است که در گرو تبدیل و تغییر پیش‌فرض‌های ذهنی مفسر، متن دینی و قرآن پیوسته‌پذیرای برداشت‌ها و تفسیرهای متکثر و خاتمه‌ناپذیری خواهد بود که خواننده را از فهم معنای نهایی متن و دریافت معنای فیصله‌بخش محروم می‌سازد.

اینک در ذیل پاره‌ای از کاستی‌های موجود در مبنای صامت‌انگاری متون دینی و قرآن در ابعاد متعدد، کاویده می‌شود و نقص‌های جدی وارد بر آن بازنمایی می‌شود.

### ۱. تبارشناسی مبنای صامت‌انگاری

اصل معناگروی یعنی برخوردار بودن متن از معنای مرکزی که مورد قصد مؤلف است و امکان‌پذیری فهم عینی متن و نیز سنج‌پذیری تفسیر معتبر از نامعتبر جزء ارکان بنیادی عینی‌گرایی در تفسیر قلمداد می‌شود که از دوران کهن تا به امروز، همواره، مورد پذیرش قطعی بیشتر مفسران و متن‌پژوهان بوده است. (واعظی، ۱۳۸۰: ۴۲۹-۴۳۰) اما چندی پیش در مغرب‌زمین، نگرشی بنیان‌ذهنی، به‌نام هرمنوتیک فلسفی، ظهور کرد که نقطه عطفی در تاریخ اندیشه بشری و کیفیت فهم متون بنا نهاد؛ زیرا با چرخشی در مکانیزم فهم متن از رویکرد دیرپای مؤلف‌محوری فاصله گرفته و ره‌آوردی متفاوت پدید آورده که مفسر‌محوری یادکرد می‌شود. این اندیشه از شیوه مرسوم فهم و تفسیر متن یعنی روش‌شناسی فهم اعراض نمود و موضع خود را بر تبیین هستی‌شناسی فهم، دازاین و تاریخ‌مندی انسان بنا نهاد. (همان، ۹۶ و ۱۷۲-۱۷۴ و ۲۹۵-۲۹۶) بر پایه این قرائت نویافته، اندیش‌مندانی چون هایدگر و گادامر بر آن شدند که در فرایند فهم و تفسیر متن، کشف مقصود متن و ذهنیت مؤلف به‌شدت مطرود است، بلکه معنای متن چیزی فراتر از «نیت مؤلف» خواننده شد (همان، ۱۷۲-۱۷۵ و ۲۹۶-۲۹۷)؛ اما برخلاف آن، دخالت ذهنیت، علایق و انتظارات مفسر، شرط تحقق فهم و تفسیر متن تلقی شد. (واعظی، ۱۳۸۰: ۲۵۰ و ربانی‌گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۱۲۷) بر این اساس از تلفیق افق دید مفسر با افق معنایی متن در هر فرآیند پرسش و پاسخ، معنایی جدید نه بازآفرینی و بازتولید بلکه آفریده و تولید می‌شود. (واعظی، ۱۳۸۰: ۲۹۷-۲۹۸) افزون بر دو رکن پیش‌گفته، یعنی «نادیده‌انگاری قصد مؤلف» و «نقش بنیادی پیش‌فرض‌ها در تولید معنای جدید»، می‌توان به صورت فشرده از رکن‌های دیگری نظیر «تکثر معنایی متن» و «پایان‌ناپذیری عمل فهم» و «فهم متفاوت به‌جای فهم برتر» نیز سخن به میان آورد. (رک:

(۱) فرایند بازتولید، به رویکرد مؤلف‌محوری اشاره دارد که مفسر در پی بازسازی معنای مورد قصد متکلم است. برغم فرایند تولید، که معنای پدید آمده هرگز در دایره قصد مؤلف نمی‌گنجد بلکه معنایی فراتر از ذهنیت و قصد مؤلف است. (واعظی، ۱۳۸۰، ۲۹۷-۲۹۸).

همان، ۲۹۸-۳۰۱) البته نگرش مفسر محوری پس از رویکرد هرمنوتیک فلسفی نیز حامیان جدی‌تری چون شالوده‌شکنان، ساخت‌گرایان و پیروان نقد نوین آمریکایی را پس از خود به دنبال داشت (حسین‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۰۶-۱۰۷) وجه اشتراک رویکردهای نوپدید یادشده تأکید ورزیدن بر مرگ مؤلف و سرانجام صامت‌انگاری متن، یعنی نفی معنای مرکزی متن و پایان‌ناپذیری معناهای بی‌نهایت آن است.

بازخوانی عبارات نواندیشان، نظیر دکتر سروش نیز مفید است؛ اگرچه داد سخن از فهم و شناخت دنیای متکلم سر می‌دهد (رک: سروش، ۱۳۷۱: ۱۹۳ و ۲۰۰)، ولی در پذیرش معنای گوهری متن، عملاً با هرمنوتیک شلایر ماخر<sup>۱</sup> و دیلتای<sup>۲</sup> چندان همراه و همسو نیست؛ چون هرمنوتیک کلاسیک رمانتیک ماخر دیدگاهی مؤلف‌محور است و از عینی‌گرایی در تفسیر به‌عنوان مختصات خود یاد می‌کند (واعظی، ۱۳۸۰: ۸۹-۹۶)، ولی سروش در تعارض با اصل عینی‌گرایی بر نفی هسته مرکزی متن و معنای واقعی و حقیقی متن پافشاری می‌کند. (سروش، ۱۳۷۷: ۱۹۲ و ۱۹۴) مجتهدشبه‌ستری نیز به‌صراحت فهم معنای متن و تفسیر دین و قرآن را تنها در پرتو نگرش هرمنوتیک فلسفی میسور می‌داند. (رک: مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۷۹: ۱۱۴ و ۳۶۹)

به‌نظر می‌رسد، متجددان با گرت‌برداری و معادل‌سازی از رویکرد هرمنوتیک فلسفی، سوئیۀ فکری خود را بر آن بنیان نهاده‌اند؛ زیرا ایشان هم‌افق با هرمنوتیک فلسفی، فارغ از انکار معنای عینی متن، شرط تحقق تفسیر را به‌تمامه اندوخته ذهنی، تجربه زیسته و پیش‌داوری مفسر می‌شمردند (رک: سروش، ۱۳۷۷: ص ۱۹۵ و مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۷۵: ۲۴۷)؛ هرچند سروش در فرایند فهم و تفسیر، همسو با موضع هرمنوتیک فلسفی، به‌جای تصریح بر هیستوری‌سیزم، تاریخمندی انسان و امتزاج افق دید مفسر با متن از سازگاری و پیوند معرفت‌ها سخن می‌راند (سروش، ۱۳۷۱: ۱۸۵-۱۸۷) و شبستری نیز تأثیر پرسش‌ها، انتظارات و پیش‌فرض‌ها بر جهان‌بینی مفسر و دین‌پژوه را ضروری می‌داند (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۷۵: ۱۴۲)؛ حتی سروش افزون بر انکار نیت مؤلف و تمرکز فرایند فهم بر موقعیت هرمنوتیکی مفسر بر تعدد معنایی متن و بی‌انتهایی معنا و نیز از فهم متمایز به‌جای فهم برتر سخن می‌برد. (رک: سروش، ۱۳۷۱: ۱۰۰ و ۲۰۸ و ۳۷۸-۳۷۹ و مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۷۷: ۱۹۱-۱۹۵) بدین ترتیب از ریشه‌یابی اصل صامت‌انگاری متون کشف می‌شود، مبنای یادشده موافق با اندیشه مفسرمداری هرمنوتیک مدرن است و بر همان مواضع تفسیری تأکید دارد.

نقد ابعاد متعدد رویکرد بنیان‌ذهنی و مفسرمدارانه هرمنوتیک فلسفی خود پژوهشی درازآهنگ و مستقل می‌طلبد. لازم به یادآوری است، رویکرد مفسرمداری از سوی نئوکلاسیک‌هایی نظیر اریک هیرش و امیلیو بتی (رک: کوزنزهوی، ۱۳۸۵: ۱۶۴) و دیگر

1) Friedrich Daniel Ernst Schleiermacher.

2) Wilhelm Dilthey.

اندیشمندان مورد نقد جدی واقع شده است (ر ک: واعظی، ۱۳۸۰: ۳۰۱-۳۲۷ و ۴۲۹-۴۳۴ و نیز ربانی گپایگانی، ۱۳۹۸: ۱۶۱-۱۷۱ و عرب صالحی، ۱۳۸۹: ۲۴۹-۲۵۰ و ۲۶۵-۲۸۲ و ۲۹۳-۳۰۷)

## ۲. ناسازواری با مفاهمه پذیری

اصل «صامت‌انگاری متون دینی و قرآن» به سهولت پذیرای سیالیت معنای متون اعم از بشری و دینی است که لاجرم منجر به درک ناپذیری عامه مکالمات دینی و بشری و انسداد باب تفهیم، تفاهم و مفاهمه میان آدمیان خواهد شد.

سروش و شبستری براساس مبنای پیش گفته بر سیالیت معنای متن دینی و قرآن تأکید می‌ورزند. مجتهد شبستری بی‌قراری و ثبات ناپذیری معنای متن را به جهت تغییرات پیوسته در پیش فرض‌های ذهنی دریافت‌کننده متن، اجتناب ناپذیر می‌داند. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۱۴۲ و همان، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۵) نامبرده، مبتنی بر هرمنوتیک مدرن و نگرش عصری و زمانمند به انسان و فهم و دانش وی، بر این باور است که گزاره‌های دینی و قرآنی واجد پیام نهایی و معنای ثابت و مانا برای همه بشریت در ادوار تاریخ نیست؛ زیرا بر پایه این دانش، متون دینی و قرآن و نیز درک و فهم‌های عصر و تاریخ گذشته در زمانه معاص، توجیه‌پذیر نیستند. (ر ک: شبستری، قرائت نبوی از جهان: مقاله ۱۰) دکتر سروش نیز متأثر از ویژگی‌های هرمنوتیک فلسفی، یعنی عصری‌نگری و تاریخ‌مندی فهم و متن، تغییر دائمی معنای واژگان را در پی تحول‌تئوری‌های علمی و تغییر در پیش‌دانسته‌های گیرنده متن امری مسلم می‌شمرد و چنین ابراز می‌دارد: «ثبات الفاظ و عبارات به هیچ‌روی تضمین‌کننده ثبات معنایی نیست؛ چراکه تغییر تئوری‌های اهل عصر، در تن الفاظ ثابت، روح معانی مختلف می‌دمد» (ر ک: سروش، ۱۳۷۱: ۲۰۰) درحالی‌که «آیت‌الله جوادی آملی» با یادکرد اشکالات فراروی «صامت‌انگاری متون» بر آن است که در پرتو اندیشه نسبی‌گرایانه سیال‌انگاری معنای متن، دسترسی‌پذیری به حقایق معتبر و مشترک، به‌هنگام فهم متن، امکان‌پذیر نخواهد بود و بدون تردید باب تفهیم و تفاهم میان آدمیان و ارتباطات مفاهمه‌گرانه آنان با یکدیگر مسدود خواهد شد، زیرا مفهوم‌ها و معناها موجود نزد انسان‌ها هیچ‌یک حاکی از واقع عینی و منظور نویسنده و گوینده نیستند؛ پس باب گفتگو و ارتباط زبانی میان انسان‌ها قطعاً انسداد می‌یابد و تفاهم‌ناپذیری فراگیر رخ می‌نماید. (ر ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۷۶)

دراین باره به نظر می‌رسد نگره‌ای که به سیالیت معنای متن دامن می‌زند اهتمام ویژه‌ای به ذهنی‌گرایی در عمل فهم متن و رویکرد مفسرمداری دارد و از عینی‌گرایی در تفسیر متن فاصله گرفته است و دراین صورت به‌ناگزیر با چالش‌های مهمی چون مفاهمه‌ناپذیری متن برای ارتباط میان انسان‌ها مواجه است. زیرا بر ثبات‌ناپذیری مفهوم و معنای متن تأکید می‌شود که منجر به پیدایش معناهای متعدد برای متن واحد، بدون توجه به معنای گوهری



که مقصود گوینده است، می‌شود و این بی‌ثباتی و تغییرات پیوسته معنا، مخاطب متن را در فهم و درک معنای بیناذهنی و ثابت متن، دچار مشکل می‌کند. فارغ از اشکال جدی در نفی معنای مقصود مؤلف، حتی معیارپذیری تفسیر درست از نادرست نیز انکار می‌شود که در این صورت، تشخیص‌پذیری معنای صائب متن از معنای غیرصائب، جداً دشوار و نامیسور می‌شود و در نتیجه درک ناپذیری فراگیر نسبت به فهم و تفسیر همه متون از جمله متن قرآن در میان انسان‌ها رسمیت می‌یابد.

### ۳. روش ناصواب فهم متن

مجتهد شبستری در باب مکانیزم فهم و تفسیر متون بشری و دینی، تنها سازوکار مؤثر و کارآمد درک متن را کاربست متدولوژی هرمنوتیک فلسفی می‌داند (رک: همو، ۱۳۷۹: ۱۱۴ و ۳۶۹). وی مبتنی بر صامت‌انگاری متون بر این باورست که معارف بشری تنها معلول پیش‌فرض‌ها و اندوخته‌های ذهنی پیشین بشر است و به دیگر سخن، متن به‌خودی‌خود و ذاتاً مبهم، صامت و فاقد معنای عینی، گوهری و معرفت‌بخش است. (رک: مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۲۴) بدین ترتیب شاخصه اصلی رویکرد یادشده در فهم متن، اعراض از معنای عینی و مرکزی متن به‌هنگام فهم و تفسیر و سنجه‌ناپذیری تفسیر معتبر از نامعتبر است. شبستری در توصیف هرمنوتیک مدرن در مقام تفسیر متن، وجود هرگونه معیاری را نفی نموده و می‌نویسد: «هرمنوتیک تا آن جا معنا دارد که هیچ معیار مطلق‌ی که مقبول همگان باشد وجود ندارد.» (شبستری، ۱۳۷۱: ۴۳۲) دکتر سروش نیز بر فقدان و میان‌تهی بودن متن از معنای عینی و مرکزی تأکید می‌کند. (سروش، ۱۳۷۷، ۱۹۲) و گاه کاربست روش‌شناسی عقلایی فهم متن را به‌منظور دستیابی به معنای عینی و مقصود متن ناکارآمد و مطرود می‌انگارد. (همان، ۱۳۷۱: ۲۰۳ و ۲۸۴-۲۸۵) وی با تقریر معرفت‌های پیشینی، باور دارد، پیش‌دانسته‌های ذهنی بشر مانند قالب‌های متغیر و سیالی‌ست که پیوسته درحال تغییر و بازسازی گزارش‌های ورودی هستند و درپی تألیف خبرهای متفاوت با یکدیگر، همواره صورت جدیدی می‌یابند. (رک: سروش، ۱۳۷۱: ۱۰۰) براین اساس، به‌نظر می‌رسد، هر اندیشه‌نویافته و جدید تنها می‌تواند متناسب با اندیشه‌های پیشین پدید آید و تفسیر تازه‌ای که هیچ تناسبی با پیش‌فرض‌های پیشین انسان ندارد، نباید تولید شود.

به‌رغم رویکرد یادشده، وجود پاره‌ای از اندیشه‌ها که هیچ سرسازگاری با اندیشه‌های قبلی نداشته و هیچ سازگاری با اندیشه‌های بعدی نیز ندارند، خود بهترین دلیل بر این است که در چهارچوب اندیشه‌های پیشین حاصل نشده و از اندیشه‌های پسین نیز اثر نمی‌پذیرند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶: ۲۷۹)؛ زیرا بسیاری از دریافت‌ها و تفسیرهای نوپدید انسان همسو با پیش‌فرض‌های موجود در جهان ذهنی وی نیست، بلکه حتی گاه انسان از براهینی بهره می‌برد که به هدم و نابودی همه اندوخته‌ها و پیش‌فرض‌های ذهنی پیشین وی منجر می‌شود

و گاه نیز معناها و معرفت‌های نوپدید، معارض و ناهمسان با اندوخته‌های ذهنی پیشین رخ می‌نماید؛ در نتیجه معارف نویافته بشریت، لزوماً، محصول پیوند و تألیف دانش‌های عصری با پیش‌دانشته‌های ذهنی مفسر نیستند تا گمان رود، ضرورتاً، پیش‌فرض‌های ذهنی انسان سازنده مفهوم و معنای جدید از متون و زاینده علوم هستند. به علاوه، این پنداره که چون پیش‌فرض‌های انسان مستمراً در تغییرند، لاجرم متون نیز همواره معانی نوپدید را عرضه می‌کنند، نادرست است. زیرا پیدایش فهم‌ها و معرفت‌های نو از متون دینی و قرآن بر پایه متد عقلایی و منطق ثابت فهم، یعنی اصول و قواعد زبانی حاکم بر فهم متون، وقوع می‌یابد؛ به نحوی که قرآن‌پژوه در چارچوب قواعد مزبور، قادر به دستیابی مقصود متن و معنای گوهری متن است. دخالت دادن پیش‌فرض‌ها نیز در این مقام، موجب اخلال در فهم متن، بلکه مانع فهم صائب و درنهایت منجر به تفسیر به رأی، می‌شود.

بعلاوه روش مفسرمدارانه هرمنوتیک مدرن، ضرورتاً، پیش‌فرض‌های ذهنی مفسر را در فهم متن مؤثر می‌بیند. (رک: واینس‌هایمر، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۹) به عکس، شیوه مؤلف‌مداری در پی دسترسی به فهمی درست، معتبر و ایمن از خطا در پرتو کشف معنای مرکزی متن است. (رک: پالمر، ۱۳۷۷، ۹۹-۱۰۱) واکاوی نگرش نوگرایان نشان می‌دهد، شبستری پذیرای روشگان مفسرمدارانه هرمنوتیک جدید است و نیز بازخوانی عبارات دکتر سروش، مبنی بر نفی «روش‌شناسی عقلایی فهم متن» و «معنای مرکزی متن»، نشان می‌دهد که از متد مفسرمداری استفاده می‌شود؛ هرچند وی گاه می‌کوشد با طرح رهیافت «فهم جهان‌ماتن»، رویکرد خود را موازی با روش مؤلف‌محوری قرار دهد، ولی روش‌شناسی «فهم دنیای مؤلف» نزد بنیان‌گذاران آن، یعنی مآخر و دیلتای، مؤلف‌محور و ناهمگن با مفسر‌محوری است.

بر اساس روش مفسرمدارانه‌ای که سروش و شبستری دنبال می‌کنند، جز این انتظار نمی‌رود که به‌هنگام تفسیر متن، معناها و برداشت‌های گوناگون برای افراد مختلف و حتی برای یک فرد در زمان‌های مختلف روا به‌شمار آمده باشد و البته برآیندی که روش مزبور افاده می‌کند جز تحمیل پیش‌دانشته‌های ذهنی مفسر بر ساحت قرآن و معناهای خودساخته نخواهد بود. توضیح این‌که مبنای صامت‌انگاری متون دینی و قرآن که پذیرای الگوی مفسرمداری است، متهم به نسبیت و ذهنی‌گرایی در فهم تفسیر متن است؛ زیرا از یک سو با چشم‌پوشی از مقاصد معنایی متن، فهم و تفسیر متن را در رهایی از پیش‌فرض‌های مفسر توانا نمی‌بیند (رک: مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۲۴۷) و تلاثم معرفت بشری و تأثیرپذیری جدی قرآن‌پژوه در تفسیر متن را از علائق، انتظارات، پیش‌دانشته‌ها و موقعیت هرمنوتیکی وی جدا نمی‌بیند بلکه جزء ضروریات فرایند فهم و تفسیر متن به‌شمار می‌آورد. (سروش، ۱۳۷۷: ۲-۳ و همان، ۱۳۷۱: ۱۵۸ و ۲۸۱ و ۳۷۷) براین اساس، از آنجا که عنصر سوپرتکتیو و دخالت ذهنیت مفسر فهم‌ساز است و شرط وقوع فهم تلقی می‌شود، نسبیت فهم و نسبی‌گرایی در تفسیر رسمیت می‌یابد. البته دکتر سروش از داوری میان معناها و تفسیرهای متنوع برآمده از متن

نیز ابا می‌ورزد و از معرفی سنجه ثابت و معیار معتبر برای اعتبارسنجی یک تفسیر از دیگر تفسیرها پرهیز می‌کند. (سروش، ۱۹۲) شبستری نیز اساساً از نفی معیارپذیری و مطابقت فهم و تفسیر با معنای عینی و نهایی متن سخن به میان می‌آورد. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۴۳۲) و در جایی نیز چنین می‌نگارد: «از این حقیقت که یک محک صددرصد متقن برای اثبات فهم یک متن وجود ندارد، نباید وحشت کرد.» (همان، ۱۳۷۵، ۳۲)

بر پایه پذیرش مؤلفه‌هایی نظیر ذهنی‌انگاری فهم و معیارگریزی متن و اهمال نسبت به معناگروی و نفی نیت مؤلف در متن، نه تنها اثری از عینی‌گرایی در تفسیر باقی نمی‌ماند، بلکه مقوله نسبی‌گرایی و شکاکیت در فهم و تفسیر نمایان می‌شود که سود جستن از این روش در فهم و تفسیر متن، فارغ از اشکال جدی ذهنی‌انگاری و نسبی‌گرایی در فهم متن، کاستی‌های بسیاری به همراه می‌آورد. یکی از مهم‌ترین نقص‌های نسبی‌گرایی در فهم، خودستیزی و خودبراندازی مدعی نسبت به معنای مورد ادعای خویش است. (رک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۸: ۱۷۰-۱۷۱) نقد تفصیلی نسبت به فهم بیرون از حوصله این نوشتار است (نصری، ۱۳۹۰: ۱۳۵-۱۳۶)؛ بنابراین، با عنایت به این که دکتر سروش و شبستری از کاربرت سازوکار مطمئن در فهم و تفسیر متن، یعنی قواعد عقلایی فهم متن، می‌پرهیزند و رشته بحث در باب منطق فهم و تفسیر متن قرآن را از سمت مؤلف به سوی مفسر چرخش می‌دهند و به جای کشف مقصود مؤلف از موقعیت هرمنوتیکی مفسر سراغ می‌گیرند. و از علائق، انتظارات و پیش‌فرض‌های متغیر علمی، عصری و تاریخی مفسر برای شرط تحقق تفسیر و کشف معناهای بی‌شمار متن یاد می‌کنند و از مبنای یا اعتقاد به پاره‌ای از اصول ثابت و معتبر برای اعتبارسنجی متن اعراض می‌کنند؛ از این رو مبنای «صامت‌انگاری متون دینی و قرآن» از حیث روش‌شناسی مخدوش و ناکارآمد خواهد بود. از این باب مشخص می‌شود بر مبنای سازوکار ناصواب نسبی‌گرایی در تفسیر است که زبان قرآن «حیرت‌آفرین» خوانده می‌شود و منازعات مربوط به کشف معانی دین و قرآن همواره برای انسان‌ها خاتمه‌ناپذیر قلمداد می‌شود و بر روایی تفسیرها و معناهای بی‌انتهای و ترجیح‌ناپذیر از متن قرآن تأکید می‌شود.

#### ۴. روایی تحمیل‌گری

دکتر سروش و شبستری بر این باورند که قرآن پژوه همواره مبتنی بر علائق، انتظارات و دانش‌های برون‌دینی است که خود را توانا می‌بیند که در مواجهه با متن دینی و قرآن، معانی جدید بسیاری را فراچنگ آورد (رک: سروش، ۱۳۷۷: ۲-۳ و ۱۹۵ و مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۲۴ و ۱۴۲ و ۲۴۷). سروش درک معرفت دینی و قرآن را با ابتناء بر سیطره دین پژوه بر علوم بشری میسر می‌داند. (سروش، ۱۳۷۱: ۲۰۳) از این رو بر پایه رهیافت مزبور، تأثیر علوم بشری و پیش‌فرض‌های مفسر از ارکان بنیادی در فهم متن انگاشته می‌شود.

از واکاوی نگرش یادشده کشف می‌شود، هرچند قرآن پژوه در مقام مواجهه با متن،

ناگزیر از کاربست اجمالی پاره‌ای از پیش‌فرض‌های بایسته، مانند ادبیات عرب و مباحث الفاظ از علم اصول، است که تأثیرپذیری مفسر از این دست دانش‌های پیشینی امری ثابت و تردیدناپذیر است و لاجرم بر فهم و درک مفسر اثر می‌گذارد، ولی موجب خدشه بر فهم صائب از معنای گوهری متن نمی‌شود، بلکه امکان راست‌اندیشی قرآن‌پژوه و دستیابی وی به معنای معتبر از متن را فراهم می‌آورد. به عکس، آنچه در مقام دخالت پیش‌فرض‌های مفسر در مقام فهم و تفسیر نفی می‌شود، نقش‌آفرینی تفصیلی عمده معرفت‌های عصری بشری در مقام درک قرآن است که پیش‌فرض‌های نبایسته یادکرد می‌شود؛ چون دخالت عامه معرفت‌های بشری نظیر فیزیک، فلسفه، شیمی، ریاضیات و جز این‌ها در مقام کشف معنای متن قرآن، اخلال در فهم مراد مؤلف را سبب می‌شود (رک: نصری، ۱۳۹۰: ۲۵۳-۲۵۷)؛ زیرا مدد جستن از علوم متنوع عصری بشری در مقام فهم و درک متن، نه تنها ضرورتی ندارد، بلکه مضر و مانع فهم صحیح نسبت به معنای مورد قصد مؤلف است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱: ۷-۸) افزون بر این، استناد هرگونه فهم و تفسیر به قرآن بدین معناست که آن فهم و تفسیر، مورد قصد مؤلف و رساننده منظور وی به مخاطب است؛ درحالی‌که تنها معرفت‌های متقن به‌مثابه فهم و تفسیر واقعی و معنای مورد قصد مؤلف به‌شمار می‌رود، ولی پیش‌فرض‌های علمی مفسر همگی مظنون و اعتمادناپذیرند. (لاریجانی، ۱۳۷۰: ۱۵۴-۱۵۷)

بنابراین، به‌نظر می‌رسد، باتوجه به این که فهم دین ساحتی مستقل و ناوابسته به پرسش‌ها و سؤال‌های پیشینی مفسر است، لزومی ندارد که قرآن‌پژوه به‌هنگام رویارویی با قرآن در مقام فهم، پیش‌فرض‌های ذهنی خود را در کشف معنای قرآن دخالت دهد؛ زیرا تأثیردادن پیش‌فرض‌ها و پرسش‌های برآمده از معرفت‌های بشری در مقام فهم و تفسیر قرآن، مانع از درک و فهم قاعده‌مند معنای عینی و گوهری صائب از متن می‌شود، بلکه قرآن‌پژوه با اسناد معنای درونی و بریده از معنای عینی متن و مراد متن که ناشی از دخالت معرفت‌های عصری بشری است، سبب فرورفتن در وادی تحریف و تفسیر به رأی و تحمیل معانی ذوقی بر ساحت قرآن می‌شود. مشروح‌تر این که اساساً معناسازی بی‌انتها از متن، مبتنی بر پیش‌فرض‌های متغیر مفسر، مسلماً ناسازگار با اهداف مؤلف از ابراز کلام است. بداهتاً هر مؤلف و مانتی با استخدام واژگانی خاص متناسب با قصد خویش، به‌دنبال انتقال پیام مد نظر خود به گیرنده متن است؛ براین اساس، عمده متون لزوماً حامل معنای مرکزی و پیام و مفهومی مشخص‌اند که نویسنده هدف خود از اظهار زبان و تنظیم متن را القای معنای مقصود خود به مخاطب می‌بیند. متن قرآن نیز به‌جهت هدفمندی خداوند در هدایت‌نمایی بشریت در اولوی فراتر از سایر متون، حاوی پیام معین و معنایی ویژه است. از این رو گزینش رویکرد بی‌زبانی و صامت‌انگاری قرآن که منجر به معنایابی متکثر غیر قاعده‌مند متأثر از پیش‌فرض‌های سیال برای قرآن‌پژوه می‌شود، لاجرم محملی مناسب برای روایی تحمل‌گری و تفسیرهای خودساخته و اسناد آن به خداوند فراهم می‌آورد.

## نتیجه‌گیری

دکتر سروش و مجتهد شبستری با طرح دیدگاه حیرت‌آفرینی زبان قرآن، توأمان بر دو مقوله صامت‌بودن و ذاتاً ناگویائی آموزه‌های قرآن و نیز بر معناپذیری غیرساختارمند و نامحدود گزاره‌های قرآن تأکید می‌ورزند. پژوهش و مطالعه آثار نوگرایان مزبور نشانگر این است که مبنای زبان‌شناختی مدّ نظر ایشان اصل «صامت‌انگاری متون دینی و قرآن» است. مبتنی بر مبنای یادشده، از سویی عامه متون، از جمله متن قرآن، فاقد معنای عینی و گوهری و درون‌تهی از مقصود متن قلمداد می‌شود که زمینه پیدایی جزئی از دیدگاه حیرت‌آفرینی، یعنی ابهام‌آلودی ذاتی و معماگونگی زبان قرآن، را فراهم می‌آورد؛ از دیگر سو نیز مبنای صامت‌انگاری متون بر روابودگی دریافت معناها و تفسیرهای بی‌انتهای از متن تأکید می‌کند که سبب بنیان‌نهادن بستری برای موجه‌سازی آموزه‌های خودساخته و معناهای خارج از چارچوب قواعد و استناد آن به قرآن می‌شود.

واکاوی مبنای «صامت‌انگاری متون دینی و قرآن» حاکی از ضعف‌های جدی است که اینک به پاره‌ای از آن اشاره می‌شود. نخست، از حیث تبارشناسی با هرمنوتیک فلسفی هم‌آواست؛ بدین معنا که مبنای یادشده با عبور از اصل معناگروی و اهتمام به نامکان‌مندی فهم عینی متن و در نهایت و انهدان سنجه‌پذیری تفسیر معتبر از نامعتبر، خود را با رویکرد هرمنوتیک مدرن همسو می‌بیند. دوم، از جهت معناشناسی، نگرشی مفاهمه‌ناپذیر تلقی می‌شود؛ چون بر پایه نگرش مفسرمداران و دگرگونی پیش‌فرض‌ها، معنای الفاظ و عبارات نیز پیوسته تغییر می‌یابد. بر پایه سیالیت معنای متن، با وجود معناهای متکثر ترجیح‌ناپذیر، مقوله انتقال معنا از ماتن به گیرنده متن دشوار می‌شود و مفاهمه‌ناپذیری فراگیر، نه تنها نسبت به متون دینی و قرآن، بلکه در عامه متون پدید می‌آید و مکالمات بشری با انسداد باب تفهیم و تفاهم مسدود می‌شود. سوم، مبنای مزبور از نظر روش‌شناسی خود را تراز با شیوه نسبی‌گرایی در تفسیر می‌بیند؛ چراکه از تن دادن به چارچوب‌های عقلایی و منطقی فهم متن می‌پرهیزد. از باب نمونه، بنا بر این مبنای، دستیابی متن پژوه به مفاد متن تنها در پرتو موقعیت هرمنوتیکی مفسر امکان‌پذیر است و کشف مراد مؤلف و معنای نهایی و مرکزی متن نیز مقدور مفسر نیست و نیز وجود پاره‌ای از معیارهای ثابت و معتبر برای اعتبارسنجی معنای صائب از میان معانی، انکار می‌شود؛ در نتیجه روش یادشده چیزی جز نسبی‌گرایی در فهم و تفسیر متن نخواهد بود. چهارم، بنا بر این مبنای، متون واجد معنای مرکزی ابه‌خودِ خود نبوده، بلکه صرفاً معناهای نویافته تنها از تألیف دانسته‌های ذهنی مفسر پدید می‌آید؛ درحالی‌که پاره‌ای از معناها نپدید ناهمگن با معارف پیشینی مفسر، بلکه در تقابل با آنها است. پنجم، روانمایی تحمیل‌گری و تحریف در تفسیر از دیگر نقص‌های مبنای مزبور است. بدیهی است تنها علوم قطعیرای فهم و تفسیر واقعی قرآن قابل پذیرش است، ولی براساس این اصل، متن قرآن از ورود معناها و تفسیرهای خودساخته ایمن نیست؛ بنابراین دیدگاه حیرت‌آفرینی زبان قرآن بر مبنایی مخدوش و معیوب استقرار یافته است.

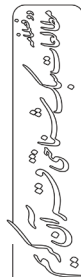
## کتابنامه

- انوری، حسن (۱۳۸۷). «فرهنگ بزرگ سخن». تهران: سخن.
- پالمر، ریچارد (۱۳۷۷). «علم هرمنوتیک»، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. تهران: هرمس.
- جمعی از نویسندگان (۱۴۱۵ق). «شرح المصطلحات الکلامیه». مشهد: آستان قدس رضوی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). «شریعت در آینه معرفت». قم: اسراء.
- حسین زاده، محمد (۱۳۸۳ش). «درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت دینی». قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۳). «هرمنوتیک و منطق فهم دین». قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- ..... (۱۳۷۸). «معرفت دینی از منظر معرفت‌شناسی». تهران: دانش و اندیشه معاصر.
- ..... (۱۳۹۸). «علم هرمنوتیک». قم: راند.
- رفیق العجم (۲۰۰۴م) «موسوعه مصطلحات ابن خلدون و الشریف علی محمد الجرجانی». بیروت: لبنان ناشرون.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۱). «قبض و بسط تئوریک شریعت». تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- ..... (۱۳۷۳). «فریه ترازا ایدئولوژی». تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- ..... (۱۳۷۷). «صراط‌های مستقیم». تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- ..... (۱۳۷۹). «بسط تجربه نبوی». تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۹۱). «زبان قرآن و مسائل آن». قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق). «المیزان فی تفسیر القرآن». قم: نشر اسلامی.
- عرب‌صالحی، محمد (۱۳۸۹). «فهم در دام تاریخی‌نگری گادامر و تاریخ‌مندی فهم». تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کوزنز هوی، دیوید (۱۳۸۵). «حلقه انتقادی (ادبیات، تاریخ و هرمنوتیک فلسفی)». ترجمه مراد فرهادپور. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- لاریجانی، صادق (۱۳۷۰). «معرفت دینی». تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۵). «هرمنوتیک، کتاب و سنت». تهران: طرح نو.
- ..... (۱۳۷۹). «نقدی بر قرائت رسمی از دین». تهران: طرح نو.
- ..... (۱۳۸۳). «تأملاتی در قرائت رسمی از دین». تهران: طرح نو.
- محمدباقر صدر (۱۴۱۰ق). «دروس فی علم الاصول». بیروت: دارالتعارف المطبوعات.
- نصری، عبدالله (۱۳۹۰). «راز متن (هرمنوتیک، قرائت‌پذیری متن و منطق فهم دین)». تهران: سروش.
- واعظی، احمد (۱۳۸۰). «درآمدی بر هرمنوتیک». تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- واینس‌هایمر، جوئل (۱۳۸۱). «هرمنوتیک فلسفی و نقد ادبی». ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس.

## Bibliography

- Arianpour, Manouchehr, 1381, Farhang Jame Phoror, Tehran, Jahan-Rayaneh.
- Anuri, Hassan, 1387, Farhang Bozor Sokhon, Tehran, Sokhon.
- Palmer, Richard, 2017, hermeneutics, translator; Mohammad Saeed Hanai Kashani, Tehran, Hermes.
- A collection of authors, 1415 AH, Sharh al-Tirmidh al-Kalamia, Mashhad, Astan Quds Razavi.
- Javadi Amoli, Abdullah, 1386, Sharia in the mirror of knowledge, Qom, Isra.
- Hosseinzadeh, Mohammad, 1383, an introduction to epistemology and the foundations of religious knowledge, Qom, Imam Khomeini Educational-Research Institute.
- Dekhoda, Ali-Akbar, 1377, Dekhoda dictionary, Tehran, University of Tehran.
- Rabbani Golpaygani, Ali, 2013, Hermeneutics and Logic of Understanding Religion, Qom, Seminary Management Center.
- ..... , 1378, religious knowledge from the perspective of epistemology, Bija, knowledge and contemporary thought.
- ..... , 2018, Science of Hermeneutics, Qom, Raed.
- Rafiq Al-Ajm, 2004, Ibn Khaldoun and Al-Sharif Ali Mohammad Al-Jarjani's Dictionary of Terms, Beirut, Lebanon Publishers.
- Soroush, Abdul Karim, 1371, Theoretic Bill and Expansion of Sharia, Tehran, Sarat Cultural Institute.
- ..... , 1373, Fatter Than Ideology, Tehran, Sarat Cultural Institute.
- ..... , 1377, Sarat-Hai Tessim, Tehran, Sarat Cultural Institute.
- ..... , 1379, Expansion of Prophetic Experience, Tehran, Sarat Cultural Institute.
- Saeedi-Roshan, Mohammad Baqer, 2013, The Language of the Qur'an and Its Issues, Qom, Hozwa Research Institute and University.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein, 1417 AH, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom, Islamic Publishing House.
- Arab-Salehi, Mohammad, 1389, Understanding in the Trap of Gadamer's Historiography and the Historicity of Understanding, Tehran, Research Institute of Islamic Culture and Thought.
- Kuzenzehavi, David, 2015, Critical Circle (Literature, History and Philosophical Hermeneutics), Translator: Murad Farhadpour, Tehran, Women's Enlighteners and Studies.
- Larijani, Sadegh, 1370, Marafet Dini, Bi-Ja, Book Translation and Publishing Center.
- Mojtahad Shabastrri, Muhammad, 1375, hermeneutics, book and tradition, bi-ja, new design.
- ..... , 1379, a critique on the official reading of religion, B- Place, new design.
- ..... , 1383, Reflections on the formal reading of religion, Tehran. new design.

- Mohammad Baqir Sadr, 1410 AH, Darus fi ilm al-usul, Beirut, Dar al-Taarif al-Mahabbat.
- Nasri, Abdullah, 1390, Raz text (hermeneutics, text readability and the logic of understanding religion), Tehran, Soroush.
- Vaezi, Ahmad, 1380, an introduction to hermeneutics, Tehran, Islamic Culture and Thought Research Institute.
- Weinsheimer, Joel, 2013, Philosophical Hermeneutics and Literary Criticism, translator; Masoud Alia, Tehran, Phoenix.



سال هفتم
شماره دوم
پیاپی: ۱۳
پاییز و زمستان
۱۴۰۲